



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه ریحانه

شهرستان اصفهان

مقاله علمی پژوهشی

عنوان

حسرت از منظر آیات و روایات

پژوهشگر

طوبی کریمی

اردیبهشت ۱۳۹۶

صلاة الاضلاع



شورای عالی حوزه علمیه قم

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

مدرسه علمیه ریحانه

شهرستان اصفهان

مقاله علمی پژوهشی

عنوان

حسرت از منظر آیات و روایات

پژوهشگر

طوبی کریمی

اردیبهشت ۱۳۹۶

چکیده

انسان ها به خاطر کوتاهی در اطاعت از خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام) واز دست دادن این فرصت ها در روز قیامت که فرصتی برای جبران ندارند، پشیمان می شوند و حسرت می خورند به همین دلیل یکی از اسامی قیامت در قرآن یوم الحسرة است چرا که انسان ها تمام فرصت های دنیایی را برای جبران گناهان و یا انجام کار خیر بیشتر از دست داده اند و تنها حسرت خواهند خورد. در واقع می توان گفت حسرت اندوه و پشیمانی به خاطر از دست دادن فرصت ها است که در آیات و روایات به عوامل آن اشاره شده است. روش این پژوهش کتابخانه ای است و سعی شده است تا با بهره گیری از آیات و تفاسیر آن و روایاتی از ائمه اطهار (علیهم السلام) به تبیین عوامل حسرت در دنیا و آخرت پرداخته شود. اغلب انسان ها در این دنیا اسیر آمل و آرزوها هستند و این آرزوها عمر انسان را تباه می کنند و زمانی فرا می رسد که انسان توانی برای انجام کار خیر ندارد و تمام عمر خود را صرف مسائلی همچون آرزوها کرده است، تنها این آمل و آرزوها نیستند که از انسان سلب فرصت می کنند بلکه اکثر گناهان از قبیل شرک به خدا، حسادت، پیروی نکردن از دستورات خدا و ائمه اطهار (علیهم السلام)، به استهزاء گرفتن پیامبر، تکذیب آیات خدا و معاد، صبر نکردن بر مصیبت، نگاه های حرام و... نیز انسان ها را به غفلت کشانده اند و زمانی انسان از خواب غفلت بیدار می شود که اگر در دنیا باشد توانایی و یا فرصت لازم را برای جبران ندارد و اگر در قیامت باشد دیگر زمانی برای جبران نیست زیرا قیامت چنانچه بیان شد یوم الحسرة است و انسان حسرت گذشته هایش را که با گناه و غفلت گذشته است خواهد خورد.

واژگان کلیدی: حسرت، ندامت، غفلت، فرصت

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱
۱- عوامل حسرت در آخرت از منظر آیات.....	۲
الف- به استهزا گرفتن پیامبر فرستاده شده.....	۲
ب- کوتاهی در اطاعت از خدا.....	۳
ج- شرک به خدا.....	۵
د- غفلت از مرگ.....	۷
۲- عوامل حسرت در دنیا از منظر آیات.....	۹
الف- شرک به خدا.....	۹
ب- حسادت.....	۱۲
۳- عوامل حسرت در آخرت از منظر روایات.....	۱۳
الف- عامل نبودن به علم.....	۱۳
ب- مال اندوزی.....	۱۶
ج- سستی و کاهلی در امور اخروی.....	۱۸
۲-۲-۲- عوامل حسرت در دنیا از منظر روایات.....	۱۹
الف- حسادت.....	۱۹
ب- آرزو های دنیوی.....	۲۱
نتیجه گیری.....	۲۴

پیشنهاد ۲۵

فهرست منابع ۲۶

مقدمه

حسرت یک حالت درونی است که اغلب انسان‌ها حداقل یکبار در طول زندگی آن را تجربه کرده‌اند و این حالت زمانی پدید می‌آید که فرصتی از انسان سلب شده باشد و این مسئله چنان اهمیت دارد که یکی از اسامی قیامت هم در قرآن یوم الحسره است زیرا در آن زمان انسان‌ها تمام فرصت‌ها را از دست داده‌اند و ضرورت دارد که انسان‌ها با توجه به آیات و روایات عوامل حسرت را بشناسند تا کمتر دچار این عوامل بشوند و به حسرت مبتلا نگردند.

در این پژوهش سعی شده است که با استفاده از آیاتی که حسرت و معانی مترادف آن را بیان کرده است و تفاسیر این آیات و همچنین روایاتی در این زمینه به بحث از عوامل حسرت در دنیا و آخرت پرداخته شود که می‌توان گفت اکثر این عوامل گناهانی هستند که انسان‌ها را به غفلت و فراموشی کشانیده‌اند؛ در واقع این پژوهش از دو بخش تشکیل شده است که هرکدام از این دو بخش خود دارای دو فصل می‌باشند. بخش اول کلیات و مفهوم شناسی است که شامل یک فصل کلیات است که در آن به تعریف و تبیین و اهمیت و ضرورت پژوهش و مسائلی از این قبیل پرداخته است. بخش دوم عوامل حسرت در آیات و روایات است که فصل اول آن به بررسی عوامل حسرت در آیات و فصل دوم آن به بررسی عوامل حسرت در روایات پرداخته شده است و با بیان این عوامل امید است خواننده متنبه گردد و از این عوامل دوری کند و با تدبیر و برنامه‌ریزی از فرصت‌ها بهترین استفاده را ببرد، تا هم در دنیا و هم در آخرت که در قرآن یوم الحسره نامیده شده است پشیمانی و اندوهی نداشته باشند.

۱- عوامل حسرت در آخرت از منظر آیات

عوامل حسرت در آخرت از منظر قرآن به عواملی تقسیم می شود که به شرح ذیل می

باشند:

الف- به استهزا گرفتن پیامبر فرستاده شده

در آیه ۳۰ سوره ی یس در مورد کسانی که پیامبری به سویشان فرستاده شد و او را به

استهزاء گرفتند چنین آمده است:

«يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»

«یا حسرتی علی العباد» یعنی ای پشیمانی و اَسف بر بندگان در آخرت بسبب استهزاء و اهانتشان به

پیامبران در دنیا، سپس سبب حسرت را بیان فرموده و گفته است: «ما يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ

يَسْتَهْزِئُونَ» نیامد ایشان را فرستاده مگر آنکه استهزاء و تمسخر می نمودند و این از قول خدای

سبحان است و همین طور در جایی دیگر از کتاب خدای تعالی یا ویلتنا و یا حسرتا و یا حسرتا

علی العباد، هم آمده است و حسرت حالتی است بر انسان که از شدت ندامت و پشیمانی عارض

می شود تا قلب او خسته و فرسوده باقی بماند.^۱

آیه با لحنی بسیار گیرا و مؤثر بر خورد تمام سرکشان تاریخ را با دعوت پیامبران خدا یک

جا مورد بحث قرار داده می گوید: وا حسرتا بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنها نیامد

مگر اینکه او را به باد استهزا گرفتند وای بر آنها که دریچه های رحمت خدا را به روی خود بستند،

أسفا بر آن ها که چراغ های هدایت خویش را شکستند، بیچاره و محروم از سعادت آن گروهی

که نه تنها گوش هوش به ندای رهبران ندهند، بلکه به استهزا و سخریه آنها بر خیزند، سپس آنها

^۱ فضل بن حسن، طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: مترجمان، محقق: رضاستوده،

ج ۳۰، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ش، صفحه ۳۹۳ و ۳۹۴.

را از دم شمشیر بگذرانند، در حالی که آنها سرنوشت شوم طغیان‌گران بی‌ایمان را قبل از خود دیده بودند و سرانجام دردناکشان را با گوش شنیده بودند اما کمترین عبرتی نگرفتند، و درست در همان وادی گام نهادند این جمله گفتار خدا است چون تمام این آیات از سوی او بیان می‌شود، البته «حسرت» به معنی ناراحتی درونی در برابر حوادثی که کاری از دست انسان در مورد آن ساخته نیست در باره خداوند معنی ندارد، همان گونه که خشم و غضب نیز به مفهوم حقیقی در مورد او وجود ندارد، بلکه منظور این است که حال این تیره روزان چنان بود که هر انسانی از وضعیتشان آگاه می‌شد متأسف می‌گشت که با این همه وسائل نجات در این گرداب غرق شدند؟^۱ ای حسرت و ندامت بر بندگان. و این تعبیر بلیغ‌تر از آن است که ندامت را برای آنان اثبات کند، مثلاً بفرماید: مردم قریه دچار ندامت و حسرت شدند. و اما سبب حسرت و اینکه چرا دچار آن شدند، در جمله «ما یأتیهم من رَسُولٍ...» آمده و می‌فرماید: «به علت این دچار حسرت شدند که هر چه رسول به سویشان آمد، به استهزایش پرداختند.»^۲

از این سیاق به خوبی برمی‌آید که مراد از عباد، عموم مردم است، و خواسته حسرت را بر آنان تأکید کند، می‌فرماید: چه حسرتی بالاتر از این که اینان بنده بودند و دعوت مولای خود را رد کرده تمرد نمودند، و معلوم است که رد دعوت مولا شنیع‌تر از رد دعوت غیر مولا و تمرد از نصیحت خیرخواهان دیگر است.^۳

ب- کوتاهی در اطاعت از خدا

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ج اول، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش، ص ۳۵۸ و ۳۵۹.

^۲. سید محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر، موسوی همدانی، ج ۱۷، چ ۵، قم،

دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، صفحه ۱۱۸.

^۳. همان.

در آیه ۵۶ زمر در مورد کسانی که کوتاهی در جنب الله کردند اینچنین آمده است:

«أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتِي عَلَىٰ مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَإِن كُنتَ لَمِنَ السَّخِرِينَ»

در آیات قبل از این آیه دستور مؤکدی برای توبه و اصلاح و جبران اعمال گذشته آمده است، آیه مورد بحث در تعقیب آن آمده، نخست می‌گوید: این دستورها به خاطر آن داده شد که مبدا کسی روز قیامت بگوید: افسوس بر من از کوتاهی‌هایی که در اطاعت فرمان خدا کردم. و آیات و رسولان او را به سخریه گرفتم. کلمه «یا حسرتا» در اصل «یا حسرتی» بوده (حسرت به یاء متکلم اضافه شده است) و حسرت به معنی اندوه و غم بر چیزهایی است که از دست رفته و پشیمانی به بار آورده است. آری هنگامی که انسان وارد عرصه محشر می‌شود و نتیجه تفریط‌ها، و مسامحه‌کاری‌ها و خلاف‌کاری‌ها، و شوخی گرفتن جدی‌ها، را در برابر چشم خود می‌بیند، فریادش به «وا حسرتا» بلند می‌شود، اندوهی سنگین توأم با ندامتی عمیق بر قلب او سایه می‌افکند، و حالت درونی خود را بر زبان آورده و به صورت جمله‌های فوق بیان می‌دارد.^۱

آیه بیان آن است که در آیات کریمه مردم به پیروی از دین اسلام و از مکتب قرآن دعوت شده‌اند. و نیز به منظور اتمام حجت و تعلیم و تربیت بشر و اینکه بیگانگان در صحنه قیامت با اظهار حسرت نگویند که چگونه در باره دعوت به توحید و خداپرستی سهل‌انگاری نموده و دعوت به دین اسلام و به پیروی از مکتب قرآن را استهزاء نموده سبک می‌شمریم.^۲

ها نمایند.^۳

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، چاپ ۱، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش، ص ۵۱۰.
^۲. سید محمد حسین، حسینی همدانی، انوار درخشان در تفسیر قرآن، محقق: محمد باقر بهبودی، ج ۱۴، چاپ ۱، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۵۸.
^۳. همان، ج ۷، ص ۳۱۹.

ج- شرک به خدا

در آیه ۱۶۷ بقره از کسانی که پیروی کور کورانه از رهبران باطل کرده اند و شرک به خدا

داشتند چنین آمده است:

«وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَّبَرًا مِّنْهُمْ كَمَا تَبَرَّؤْنَا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» و پیروان می گویند: «کاش برای ما بازگشتی بود تا همان گونه که [آنان] از ما بیزاری جستند [ما نیز] از آنان بیزاری می جستیم.» این گونه خداوند، کارهایشان را- که بر آنان مایه حسرتهاست- به ایشان می نمایاند، و از آتش بیرون آمدنی نیستند.»

«وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً»، آرزو می کنند ای کاش بازگشتی برایمان بود، «فَنَتَّبَرًا مِنْهُمْ»، تا در آن بازگشت، ما از این خدایان دروغی بیزاری می جستیم، «كَمَا تَبَرَّؤْنَا مِنَّا» همانطور که این خدایان را دیدیم که در آخرت از ما بیزاری می جویند، «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ»، اینچنین خداوند به ستمکارانی که برای خدا انداد و شرکاء گرفتند، (اعمالهم) اعمالشان را نشان می دهد و اعمالشان همان بود که غیر خدا را دوست می داشتند و پیروی می کردند، «حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ، وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ»، در حالی که اعمال این بیچارگان، مایه حسرتشان شده باشد، و دیگر بیرون شدن از آتش برایشان نباشد. «وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» در این جمله حجتی است علیه کسانی که می گویند: عذاب آتش تمام شدنی نیست.^۱

در قیامت هر گناه کاری آرزو می کند که به دنیا برگردد و کارهای بدی را که انجام داده است جبران کند، به ویژه پیروان ستمکاران و گمراه کنندگان که می خواهند برگردند تا از آنان بیزاری جویند، درحالی که این آرزو بسیار بعید و حسرتی است که جان را می سوزاند چنان که آتش

^۱. سید محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، چ ۵، قم،

دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، ص ۶۱۶ و ۶۱۵.

بدن را می‌سوزاند. آری، پیروی از هواهای نفسانی و کوتاهی در انجام وظیفه موجب چنین حسرت‌هایی می‌شود. ظاهر آیه نشان‌دهنده آن است که این آیه به کفّار اختصاص دارد، ولی سببی که موجب صدور حکم شده است، تمام کسانی را که از ستم‌پیشگان و تبهکاران پیروی می‌کنند دربرمی‌گیرد و آیه شامل کسانی است که دین خود را از ستمکاران می‌گیرند و همچنین کسانی که اعتقاد دارند غیر از خدا افراد دیگری نیز می‌توانند سود یا زیان برسانند، حتی اگر این افراد کلمه توحید را بر زبان جاری کنند و نماز هم بخوانند و زکات هم بدهند. البته، جاهلی که قاصر است و توان شناخت حقیقت و درک آنچه را که عقول سالم درک می‌کنند ندارد، مستثنا است.^۱

گویند تابعین چون تبرّی متبوعین را مشاهده کنند: کاشکی برای ما و آنها بازگشتی بود به دنیا، پس بیزاری می‌جوئیم از ایشان، همچنانکه ایشان بیزاری جستند از ما امروز، چنانچه در قیامت به ایشان نشان دهد رسوائی آنها را، همچنین نشان دهد خدا، اعمال ایشان را حسرت‌ها برایشان یعنی اعمالی که به زعم آنها نیکو باشد از حج و عمره و ضیافات و صدقات، همه را ردّ فرماید و قبول ننماید و سبب حسرت و ندامت آنها شود. یا اعمال سیئه که مباشرت داشتند از کشتن و دختر به گور نمودن، موجب زیادتی حسرت آنها شود و نباشد تابعان و متبوعان بیرون شدگان از آتش جهنم، یعنی در آن آتش دائم و ثابت باشند، آیه شریفه اشاره دارد به اینکه اعمال صادره از بندگان چنانچه خلاف رضای الهی باشد مقبول نخواهد شد و روز قیامت پشیمانی و حسرت آنچه فوت شده حاصل آید.^۲

^۱. محمد جواد، مغنیه، موسی دانش، ترجمه تفسیر کاشف، ج ۱، چاپ ۱، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۸، ص ۴۶۰ و ۴۵۹.

^۲. حسین بن احمد، حسینی شاه عبدالعظیمی، تفسیر اثنا عشری، ج ۱، چاپ ۱، تهران، میقات، ۱۳۶۳ش، ص ۳۰۹.

به فرموده روایات، در قیامت مواقف متعددی است، در برخی از آنها مُهر سکوت بر لب‌ها زده می‌شود و تنها با نگاه‌های پرحسرت به یکدیگر نگریسته و گریه می‌کنند. در بعضی موارد، از همدیگر استمداد کرده و در صحنه‌ای نسبت به هم ناله و نفرین می‌کنند. در این آیه می‌خوانیم که پیروان کفر نیز از حمایت‌ها و عشق ورزی‌های خود نسبت به رهبرانشان به شدت پشیمان می‌شوند، ولی دیگر کار از کار گذشته و تنها حسرتی است که در دل دارند و با زبان می‌گویند: اگر ما بار دیگر برگردیم، هرگز دنباله‌رو آنها نخواهیم بود. کسانی که اینقدر بی‌وفا هستند که از ما در این روز تبری می‌جویند، ما هم اگر به دنیا برگردیم، از آنان تبری خواهیم جست. آنها حسرت می‌خورند، ولی مگر از حسرت کاری ساخته است. در آیات متعدّد، کلمه «خلود» در مورد عذاب بکار رفته است. بعضی «خلود» را مدت طولانی معنا می‌کنند، ولی از جمله‌ی «وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ» در این آیه استفاده می‌شود که «خلود» به معنای ابدیت است، نه مدت طولانی.^۱

د- غفلت از مرگ

در آیه ۳۹ مریم از کسانی که در مورد قیامت در غفلت هستند چنین یاد شده است: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» و آنان را از روز حسرت بیم ده، آن گاه که داوری انجام گیرد، و حال آنکه آنها [اکنون] در غفلتند و سرِ ایمان آوردن ندارند.» کلمه «وَأَنْذِرْهُمْ» خطاب به پیامبر عالی مقام اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد. و ضمیر (هم) چنانکه در پایان آیه هم خواهد آمد به کفار باز می‌گردد؛ چرا که مؤمنین راستین در روز قیامت، حسرتی نخواهند داشت. مگر اینکه گفته شود: مؤمنان از این نظر دچار حسرت می‌شوند که چرا بیش از آنچه را که برای عالم آخرت ذخیره کرده‌اند پیشاپیش نفرستاده باشند. یعنی یا

^۱. محسن، قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ج ۱۱، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش، ص ۲۵۴.

محمد کفار را از عذاب و عقاب روز قیامت بترسان، همان روز و هنگامی که در حق هر کسی طبق عقائد و رفتارهایش قضاوت می‌شود. و چون آن قضاوت را خدای عادل می‌کند پس قابل خدشه و تغییر نخواهد بود. چرا که قضاوت خداوند عادلانه است.^۱

خدا می‌فرماید: آنان را از روز حسرت که کار به پایان آمده بترسان، زیرا در آن روز راهی به بازگشت ندارند و برای اصلاح مسیر خود فرصتی نمی‌یابند.^۲ آن روز روز حسرت و ندامت است زمانی که کار گذشته و آنها در غفلت بودند و آنها ایمان نمی‌آورند، یوم الحسرة که یکی از اسامی قیامت است حتی اهل بهشت حسرت می‌برند که ای کاش بیشتر و بهتر عمل کرده بودیم تا درجات آنها بیشتر و بالاتر می‌شد.^۳

برداشت هایی که می‌توان از این آیه داشت این است:

۱- غفلت زمینه‌ی کفر است. «فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»

۲- مرگ در حال غفلت و بی‌ایمانی، مایه‌ی حسرت است. «فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۴

انسان زمانی که از خداوند و نعمت‌های پیش‌رویش غفلت بورزد، پدید آورنده‌ی نعمت‌ها فراموش می‌کند و دچار کفران نعمت می‌شود و زمانی فرا می‌رسد که فرصتی برای جبران نیست و آن زمان مرگ است که اگر انسان با این وضعیت وارد قیامت شود دچار حسرت می‌شود که چرا فرصت‌ها را از دست داده است. روز قیامت روز حسرت و پشیمانی است و همه در آن

^۱. محمد جواد، نجفی خمینی، تفسیر آسان، ج ۱۱، چاپ ۱، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۹ق، ص ۱۳۳ و ۱۳۴.

^۲. محمد تقی، مدرس، تفسیر هدایت، چاپ اول، ج ۷، مترجم: مترجمان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش، ص ۴۴.

^۳. محسن، قرائتی، تفسیر نو، ج ۵، چاپ یازدهم، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش، ص

۲۷۰.

^۴. همان.

روز پشیمان خواهند بود؛ کافران به جهت نافرمانی خدا و مؤمنان به جهت این که چرا عبادت و اطاعت بیشتری نکرده‌اند.^۱

۲- عوامل حسرت در دنیا از منظر آیات

عوامل حسرت در دنیا از منظر آیات به مواردی تقسیم می‌شود که به شرح ذیل می‌باشد:

الف- شرک به خدا

در آیه ۴۲ سوره کهف آمده است:

«وَ أَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أَشْرِكْ بِرَبِّي
أَحَدًا»

«تا به او رسید آنچه را باید برسد و آفت آسمانی میوه‌هایش را فرو گرفت. پس برای از کف دادن آنچه در آن باغ هزینه کرده بود، دستهایش را بر هم می‌زد در حالی که داربست‌های آن فرو ریخته بود. و (به حسرت) می‌گفت: ای کاش هیچ کس را شریک پروردگارم نمی‌ساختم.»

احاطه به ثمر و یا به هر چیز دیگر کنایه از نابود کردن آن است، و این از احاطه دشمن و محاصره کردن او از همه اطراف گرفته شده که در چنین مواقعی دیگر امید آدمی از هر یار و یآوری قطع گشته هلاک حتمی می‌شود، هم چنان که فرمود: «فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ ...» کنایه از ندامت است، چون شخص نادم بیشتر اوقات حالت درونی خود را با پشت و رو کردن دست‌ها مجسم می‌سازد. و اینکه فرمود: «وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا» به طوری که گفته‌اند کنایه است از کمال خرابی، زیرا خانه وقتی خراب می‌شود اول سقف آن فرو می‌ریزد، و سپس دیوارها به روی سقف می‌افتد. و کلمه «خاوی» به معنای سقوط است. بعضی هم گفته‌اند: اصل در معنای

^۱ یعقوب، جعفری، کوثر، ج ۶، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا، ص ۵۱۷.

آن «خلو» یعنی خالی بودن است.^۱ و در این رابطه داستانی آمده است که برادری مشرک که گویند به نام قطروس بوده است صبحی آمد در باغ ناگاه دید سخن برادرش یهود واقع گردیده و گویا آن مؤمن به الهام الهی در اثر قلب پاک و ایمان خالص قبلاً به او الهام گردیده بود که به زودی مال برادرش که به آن افتخار می کرد و خود را شریف و ثروتمند و وی را فقیر و حقیر می پنداشت فاسد و تباه خواهد گردید و می خواست به او تذکر بدهد که به دنیا و مال مغرور نشو موجودات عالم طبیعی در معرض فناء و زوالند فقط حقیقت مبدء عالم است که فناء پذیر نخواهد بود.^۲ سرانجام گفتگوی این دو نفر پایان گرفت بی آنکه مرد موحد توانسته باشد در اعماق جان آن ثروتمند مغرور و بی ایمان نفوذ کند، و با همین روحیه و طرز فکر به خانه خود بازگشت. غافل از اینکه فرمان الهی دائر به نابودی باغ ها و زراعت های سرسبزش صادر شده است، و باید کیفر غرور و شرک خود را در همین جهان ببیند و سرنوشتش درس عبرتی برای دیگران شود. و شاید در همان لحظه که پرده های سیاه شب همه جا را فرا گرفته بود، عذاب الهی نازل شد، به صورت صاعقه ای مرگبار، و یا طوفانی کوبنده و وحشتناک، و یا زلزله ای ویرانگر و هول انگیز، هر چه بود در لحظاتی کوتاه این باغ های پرطراوت، و درختان سر به فلک کشیده، و زراعت به ثمر نشسته را در هم کوبید و ویران کرد: و عذاب الهی به فرمان خدا از هر سو محصولات آن مرد را احاطه و نابود ساخت. «وَ أَحِيطَ بِثَمَرِهِ» احیط از ماده احاطه است و در این گونه موارد به معنی عذاب فراگیر است که نتیجه ی آن نابودی کامل است، صبحگاهان که صاحب باغ با یک سلسله رؤیاها به منظور سرکشی و بهره گیری از محصولات باغ به سوی آن حرکت کرد، همین که نزدیک شد با

۱. سید محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر، موسوی همدانی، ج ۱۳، چاپ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، ص: ۴۳۹ و ۴۳۸.

۲. سیده نصرت، امین اصفهانی، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ج ۸، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ص ۳۷.

منظره وحشتناکی روبرو گشت، آن چنان که دهانش از تعجب بازماند، و چشمانش بی فروغ شد و از حرکت ایستاد. نمی دانست این صحنه را در خواب می بیند یا بیداری، درختان همه بر خاک فرو غلطیده بودند، زراعت ها زیر و رو شده بودند، و کمتر اثری از حیات و زندگی در آنجا به چشم می خورد. گویی در آنجا زمین های سرسبزی وجود نداشته، و ناله های غم انگیز جغدها در ویرانه هایش طنین انداز بوده است، قلبش به طپش افتاد، رنگ از چهره اش پرید، آب در دهانش خشکید، و آنچه از کبر و غرور بر دل و مغز او سنگینی می کرد یکباره فرو ریخت. گویی از یک خواب عمیق و طولانی بیدار شده است: او مرتباً دست ها را به هم می مالید و در فکر هزینه های سنگینی بود که در یک عمر از هر طرف فراهم نموده و در آن خرج کرده بود، در حالی که همه بر باد رفته و فرو ریخته بود.^۱ و معنای اینکه فرمود: «و يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا» این است که: ای کاش به آنچه دل بسته بودم، دل نمی بستم و رکون و اعتماد نمی کردم و این اسباب ظاهری را که مستقل در تأثیر پنداشته بودم، مستقل نمی پنداشتم و همه امور را از خدا می دانستم. هزار حیف و تأسف که یک عمر سعی و کوشش را بی نتیجه کردم و خود را هلاک نمودم.^۲

در واقع بعد از آنکه ثروت را از دست داد، از کفر و بی باکی خود پشیمان شد، اما این پشیمانی سودی نداشت، زیرا از روی توجه ایمان پیدا نشده بود، بلکه به خاطر از دست رفتن مال بود. مسلم است که اگر از کفر پشیمان شده بود و واقعاً ایمان می آورد، برایش سودمند بود. برخی

^۱. ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۷، چاپ ۱، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش، صص ۴۳۶ و

۴۳۷.

^۲. سید محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر، موسوی همدانی، ج ۱۳، چاپ ۵،

قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، ص ۴۳۹.

گفته‌اند: او واقعاً نادم شد و به خداوند یکتا ایمان آورد.^۱

ب- حسادت

در آیه ی ۳۱ مائده در مورد حسادت قابیل چنین آمده است:

« فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَهُ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَهُ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ »

« پس، خدا زاغی را برانگیخت که زمین را می‌کاوید، تا به او نشان دهد چگونه جسد برادرش را پنهان کند. [قابیل] گفت: «وای بر من، آیا عاجزم که مثل این زاغ باشم تا جسد برادرم را پنهان کنم؟» پس از [زمره] پشیمانان گردید.»

آیات ۲۷ تا ۳۲ مائده از داستان پسران آدم خبر می‌دهد، و سبب پدید آمدن آن را حسد دانسته، می‌فرماید حسد کار آدمی را به جایی می‌کشاند که حتی برادر برادر خود را بنا حق به قتل برساند و آن گاه که فهمید از زیانکاران شده پشیمان می‌گردد، پشیمانی‌ای که هیچ سودی ندارد و این آیات به همین معنا مربوط به گفتار در آیات قبل است که در باره بنی اسرائیل می‌فرمود استنکافشان از ایمان به فرستاده خدا و امتناعشان از قبول دعوت حقه جز به خاطر حسد و ستمگری نبود.^۲

آیه بیان حال قابیل است که پس از کشتن هابیل خواست جسد او را پنهان کند که پدر و مادر و برادرانش به جرم او آگاه نشوند در حیرت فرو رفته مدت زمانی به این حالت سرگردانی به

^۱. فضل بن حسن، طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، مترجم: مترجمان، تحقیق: رضاستوده، ج ۱۵، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ش، صص ۶۷ و ۶۸.

^۲. سید محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر، موسوی همدانی، ج ۱۳، چاپ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، ص ۴۸۵.

سر برد^۱ تا اینکه «فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ» نقل شده است که دو کلاغ آمدند و با هم قتال کردند و یکی دیگری را کشت، پس جسد مقتول را زیر خاک پنهان کرد. یعنی خدا به وسیله کلاغ به او نشان داد، که چگونه جسد را پنهان کند.^۲ و سرانجام قایبل به خاطر خشم پدر و رنج به دوش کشیدن جسد برادر و سرگردانی و حیرتش در کار وی، از کشتن او پشیمان شد ولی مانند توبه‌کنندگان پشیمان نشده بود.^۳ و برخی گفته اند، یعنی از مرگ برادر پشیمان شد نه از گناه.^۴

آری همه ی این ها آثار شوم حسد است، که آدمی را وادار می‌کند برادر خود را بکشد و سپس خود را در آتش ندامت می‌اندازد که راه نجاتی از آن نیست، پس باید که افراد از این داستان عبرت گرفته در حس حسادت و سپس در کفری که اثر آن حسادت است اصرار نورزند.^۵

۳- عوامل حسرت در آخرت از منظر روایات

عوامل حسرت در آخرت از منظر روایات به مواردی تقسیم می‌شوند که به شرح ذیل است:

الف- عامل نبودن به علم

یکی از عوامل حسرت در آخرت که در لسان روایات صاحب چنین حسرتی را بر حسرت ترین نامیده اند، شخصی است که در دنیا مردم را به طریق دوستی، عمل صحیح و... دعوت کند یا

۱. سید محمد حسین، حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۴، تحقیق: محمد باقر بهبودی، چاپ ۱، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۱۲.

۲. رضا، خانی، حشمت الله، ریاضی، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، ج ۴، چاپ اول، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲ش، صص ۳۱۷ و ۳۱۸.

۳. فضل بن حسن طبرسی، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مترجم: مترجمان، تحقیق: با مقدمه آیه الله واعظ زاده خراسانی، ج ۲، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش، صص ۶۴ و ۶۵.

۴. همان، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: مترجمان، تحقیق: رضاستوده، ج ۷، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ش، ص ۹.

۵. سید محمد حسین، طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر، موسوی همدانی، ج ۱۳، چاپ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش، ص ۴۸۵.

چنین که برخی روایات گفته اند به عدالتی دعوت کند ولی خود طریق عدالت و عمل صالح پیش

نگیرد، اینچنین افراد دارای حسرت در قیامت هستند. در ذیل روایتی آقای مصطفوی می فرماید:

«شخص حسرت می خورد زیرا می بیند شنوندگان سخن او سعادت‌مند گشته اند ولی خودش بد

بخت و گرفتار است.»^۱

ایشان در جای دیگر از سخنانشان می فرمایند:

«مثل این اشخاص مثل کسی است که از مطلب حقی که مطابق قانون عدالت باشد دم زند ولی

خودش به آن عمل نکند، یا از دین و امام بر حقی ستایش کند و خودش پیروی شیطان کند،

چنانچه خدای عزوجل می فرماید: «... لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»^۲ و باز می فرماید: « أَ تَأْتُرُونَ النَّاسَ

أَيَا مَرَدَمٍ رَا بِه نِيكِي فَرْمَانِ مِي دِهِيْد وَ خُوْد رَا فَرْمُوْشِ مِي كَنِيْد.»^۳ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ»^۴

حضرت صادق(علیه السلام) می فرمایند:

«إِنَّ مِنْ أَشَدِّ النَّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَصَفَ عَدْلًا ثُمَّ عَمِلَ بَغْيَرَهُ»^۵

«همانا پر حسرت ترین مردم روز قیامت کسی است که عدالتی را ستوده و عمل خودش بر خلاف

آن باشد.»

۱. محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، مترجم: سید جواد مصطفوی، ج ۳، چاپ ۱، تهران، کتابفروشی

علمیه اسلامیة، ۱۳۶۹ش، ص ۴۸.

۲. صف(۶۱)، آیه ۲

۳. محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، مترجم: سید جواد مصطفوی، چاپ ۱، ج ۳، تهران، کتابفروشی

علمیه اسلامیة، ۱۳۶۹ش، ص ۴۰۸.

۴. بقره(۲)، آیه ۴۴

۵. محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی(ط-اسلامیه)، محقق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، ج ۲، چاپ ۴،

تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق، ص ۲۹۹.

علامه مجلسی در کتاب خود بر شرح کافی در ذیل این حدیث دقیقاً همان مضمون کلام آقای مصطفوی را تکرار و به همان دو آیه استشهاد می کنند.^۱

در این باره روایات متعددی موجود است که ما تیمماً و تبرکاً چند روایت ذکر می کنیم:
سلیم گوید شنیدم امیر المؤمنین (علیه السلام) را که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خبر می داد که آن حضرت در سخنش می فرمود:

«مردم دانشمند دو قسمند: دانشمندی که علم خود را بکار بسته و این رستگار است و دانشمندی که علمش را کنار گذاشته و این هلاک شده است. همانا دوزخیان از بوی گند عالم بی عمل درازیتند و میان دوزخیان ندامت و حسرت آن کس سخت تر است که در دنیا بنده ای را بسوی خدا خوانده و او پذیرفته و اطاعت خدا کرده و خدا به بهشتش در آورده است و خود دعوت کننده را بسبب عمل نکردن و پیروی هوس و درازی آرزویش به دوزخ در آورده است، پیروی هوس از حق جلوگیری و درازی آرزو آخرت را از یاد برد.»^۲

امام باقر (علیه السلام) فرمودند:

«به شیعیان ما برسانید که به مقامات عالیه در نزد خداوند نخواهید رسید مگر آنگاه که عمل کنید و به شیعیان ما بگوئید کسانی روز قیامت بیشتر حسرت می خورند که از عدالت بحث کنند، ولی در هنگام کار بردن آن خودداری نمایند و با عدالت رفتار نکنند.»^۳

^۱. محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محقق: سید هاشم رسول محلاتی، ج ۲، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ق، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.

^۲. محمد بن یعقوب، کلینی، اصول کافی، مترجم: سید جواد مصطفوی، چاپ ۱، ج ۱، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیه، ۱۳۶۹ش، ص ۴۰۸ ص ۵۵.

^۳. محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، ایمان و کفر (ترجمه کتاب الإیمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴)، مترجم: عزیز الله عطاردی فوجانی، ج ۲، چاپ ۱، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۸ش، ص ۴۶۲.

ب- مال اندوزی

در حدیثی از حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) در این رابطه چنین آمده است که ایشان می

فرمایند:

«إِنَّ أَكْبَرَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ - [فَوَرَّثَهُ رَجُلًا] فَوَرَّثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ»

«بزرگترین حسرت ها در روز قیامت ، حسرت خوردن مردی است که مالی را به گناه گرد آورد ،

و آن را شخصی به ارث برد که در اطاعت خدای سبحان بخشش کرد و با آن وارد بهشت شد ، و

گرد آورنده ی اولی وارد جهنم شد.»^۱

آقای خوئی در ذیل این روایت می گویند کسب مال در غیر طریق اطاعت الهی دو احتمال

دارد :

۱. این کسب مالش به صورت حرام بوده مثل این که کسی با ربا مال به دست آورد ولی آن مال به

فرزندش برسد و فرزند نداند که از حرام جمع شده و آن را انفاق می کند.

۲. این که مال از جهت حرام جمع نشده و اصل کسب حلال بوده ولی به خاطر آن حرامی را

مرتکب شده مثل کسی که به خاطر کسب در آمد روزه اش را ترک می کند.

در هر دو صورت حسرت این که مالی را که او به خاطر جمع کردنش در عذاب است شخص

دیگری به خاطر همان مال در بهشت است.

در آخر ایشان می فرمایند : «امثاله کثیره فی کل عصر»^۲

^۱. محمد، دشتی، نهج البلاغه، چاپ اول، قم، نشر بضعة الرسول، ۱۳۸۶ش، حکمت ۴۲۹، صص ۵۲۴ و ۵۲۵.

^۲. حبیب الله، هاشمی خویی، منهاج البراءة فی شرح نهج البلاغه، مترجم: حسن زاده آملی، حسن و کمره

ای، محمد باقر، محقق: میانجی، ابراهیم، ج ۲۱، چاپ ۴، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق، ص ۵۰۶.

قاسم بن عروه از مردی از امام باقر یا امام صادق (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت

در معنی آیه ۱۶۷ بقره: «اینچنین خداوند اعمالشان را حسرت بر آنان می نمایاند.» فرمود:

«مردی مالی بدست می آورد و محروم می ماند از اینکه بدان وسیله کار خیری انجام دهد و

می میرد و دیگری آن را به ارث می برد و کار خیری بدان سبب انجام می دهد، پس آن مرد آنچه را

بدست آورده بصورت کارهای نیکی در نامه عمل دیگری می بیند (آنجاست که حسرت می خورد

که ای کاش خودم آن مال را در راه خیر مصرف می نمودم)»^۱

در ذیل روایت امیر المؤمنین (علیه السلام) در قسمت اول بحث، آقای ابن ابی الحدید در

شرح خود بر نهج البلاغه مصداقی تاریخی را مثال می زند و می گوید:

«در مورد عمر بن عبد العزیز گفته شده که او سعیدی فرزند شقی بود زیرا پدرش از جهت ولایت

بر مصر و شام و عراق و... که از جانب عبد الملک برادرش به او رسیده بود مال زیادی در غیر

طاعه خدا جمع کرده بود و همین طور از جانب پدر بزرگش مروان نیز مال زیادی به او رسیده

بوده که وقتی به خلافت رسید بین مردم اعلام کرد که این اموال از راه غیر شرعی جمع شده و

همه را به بیت المال ریخت و بین مردم تقسیم و انفاق کرد.»^۲

روایات دیگری هم وجود دارد که در این دست قرار می گیرید مانند روایتی از حضرت

صادق (علیه السلام) که ایشان می فرمایند:

«حق مال این است که حرام بدست نیاری، در حرام صرف نکنی، از جای لازم دریغ ننمایی و

بجای غیر لازم خرج ننمایی، و در صورتی که مال خداست (و البته مال اوست) جز به راه خدا

^۱ محمد بن محمد، مفید، الأمالی (للمفید)، محقق: حسین ولی، علی اکبر غفاری، قم، کنگره ی شیخ مفید،

۱۴۱۳ق، ص ۲۲۶.

^۲ عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، مدائنی، شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، مصحح: محمد

ابوالفضل ابراهیم، ج ۲۰، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق، ص ۷۴.

مصرف نکنی، آن کس را که ممکن است ترا نستاید (و قدر زحمات را نشناسد، یعنی وارث را) بر خود مقدم نداری، که البته پس از تو نیز در اموات جانشین خوبی نخواهد بود، و آنها را به راه اطاعت خدای تو مصرف نخواهد کرد، در نتیجه تو خود او را بر این تصرفات ناروا در مالت کمک کرده‌ای، و چنانچه وارث به حال خود بیندیشد (دلسوز خویش باشد) و میراث ترا در طاعت خدا صرف کند، غنیمت را او برد و گناه، حسرت، پشیمانی و کیفر گریبان ترا گیرد.^۱

ج- سستی و کاهلی در امور اخروی

این قبیل روایات را می توان مخصوص کسانی دانست که در دنیا دچار غفلت شده اند و در آخرت حسرت غفلتشان را می خورند. مثل روایتی که از حضرت علی (علیه السلام) ذکر شده که ایشان فرمودند: «التَّوَانِي فِي الدُّنْيَا إِضَاعَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ حَسْرَةٌ» «سستی و کاهلی در دنیا ضایع کردن است و در آخرت حسرت خوردن»^۲

آقا جمال خوانساری در شرح خود بر غررالْحکْم در ذیل این روایت چنین فرموده اند:

«ممکن است مراد همین کاهلی در (امور) آخرت باشد و این که آن در دنیا ضایع کردن عمر و

فرصت است (غفلت در دنیا) و در آخرت حسرت خوردن و پشیمانی کشیدن»^۳

روایت دیگری که می توان در این قسم آورد روایتی از امیر المؤمنین (علیه السلام) است در

قسمتی از خطبه ۶۴ نهج البلاغه که ایشان پس از چندی نصیحت در مورد شتاب به سوی اعمال

پسندیده می فرمایند:

^۱. حسن بن علی ابن شعبه، حرانی، تحف العقول، مترجم: احمد جنتی، چاپ ۱، تهران، مؤسسه امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۴۲۱.

^۲. عبد الواحد بن محمد تمیمی، آمدی، غررالْحکْم و دررالکلم، محقق و مصحح: سید مهدی رجائی، چاپ ۲، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۴.

^۳. محمد بن حسین، آقا جمال خوانساری، شرح آقا جمال خوانساری بر غررالْحکْم و دررالکلم، محقق: جلال الدین حسینی ارموی محدث، ج ۲، چاپ ۴، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش، ص ۴۱.

«... فَيَا لَهَا حَسْرَةً عَلَى ذِي غَفْلَةٍ أَنْ يَكُونَ عُمْرُهُ عَلَيْهِ حُجَّةً وَأَنْ تُؤَدِّيَهُ أَيَّامُهُ إِلَى الشُّقْوَةِ...»

«حسرت و اندوه بر آن بی خبری که عمر او بر او حجت است و پایان زندگیش شقاوت»^۱

آقای خوئی در ذیل این حدیث می فرماید که:

«عمر او به زبان حال شاهد اعمال اوست که چگونه در حال غفلت، معصیت و گناه خدا کرده در

صورتی که خدا او را برای رسیدن به سعادت در این دنیا آزاد گذاشته بود اما زندگی او را به

شقاوت کشاند و دنیا در آخرت بر گناه او گواهی خواهد داد و او حسرت عمر بر باد رفته اش را

می خورد.»^۲

و در پایان آقای خوئی به آیه «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ»^۳ «همانا انسان سرکشی می کند برای اینکه

خود را بی نیاز می پندارد»، اشاره کرده و به شرح ادامه روایت می پردازند.

۲-۲-۲- عوامل حسرت در دنیا از منظر روایات

عوامل حسرت در دنیا از منظر روایات به عواملی تقسیم می شود که به شرح ذیل می

باشند:

الف- حسادت

شاید بتوان اولین مورد از موارد روایات را مربوط به حسرتی که حاصل از حسادت است

بر شمرد، مثل روایتی از حضرت صادق (علیه السلام) که می فرمایند:

«حسود همیشه نفس می زند و دارای دلی پر از غم و اندوهی مداوم و او زیاد حسرت می خورد

^۱. محمد، دشتی، ترجمه نهج البلاغه، چاپ ۱، قم، بضعه الرسول علیها السلام، ۱۳۸۶ش، خطبه ۶۴، صص

۸۱ و ۸۰.

^۲. حبیب الله، هاشمی خوئی، منهاج البراءة فی شرح نهج البلاغه، مترجم: حسن زاده آملی، حسن و کمره

ای، محمد باقر، محقق: میانجی، ابراهیم، ج ۴، چاپ ۴، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۰۰ق، صص ۴۰۵.

^۳. علق (۹۶)، آیه ۷.

و بدی های او چند برابر است و او همواره غصه می خورد اگر چه بدنش سالم باشد.^۱

برای اینکه امثال این روایت را خوب و دقیق بفهمیم باید گذری به مفهوم حسادت و فرق

آن با مفاهیم مشابه داشته باشیم:

علامه مصطفوی در مورد حسد و قبیح آن از نظر عقل و شرع و همین طور فرق آن با غبطه این

چنین می فرمایند: « حسد آنست که نعمتی را که خدا برادر دینی تو داده، برای او نخواهی و از

آن رنجبری و آرزوی زوال آن را داشته باشی چه آنکه به خودت رسد یا نرسد ولی غبطه آن

است که با نعمت او کاری نداشته باشی و آرزو کنی که خودت هم مثل آن نعمت را داشته باشی.

حسد از نظر عقل و شر مضموم و ناپسند است، زیرا حسد بیماری دلست و بدخواهی برادر

مسلمان و ناراحتی از لطف و نعمت یزدان و اعتراض بر عدالت خدای تعالی و نظام احسن او^۲

آقای نراقی در مورد حسد می فرمایند:

«مخفی نماند که باعث و منشأ همه ی این ها(حسد) محبت دنیای دنیه و منافع آن است، زیرا که

به جهت تنگی دنیا و محصور بودن منابع آن، محل نزاع و خصومت می شود، چون ممکن نیست

که منفعتی از آن مال و منصب به کسی برسد مگر این که از دست دیگری بیرون رود به خلاف

آخرت، که چون آن را تنگی نیست لهذا نزاع و خصومتی میان اهل آن نمی شود.»^۳

در این باره که حسد حسرت در دنیا را در پی دارد و تقبیح این عمل از امیر المؤمنین(علیه

السلام) روایتی وارد شده است که قابل تأمل است، ایشان می فرمایند:

^۱. جعفر بن محمد، مستغفری، روش تندرستی در اسلام / ترجمه طب النبی و طب الصادق(علیهماالسلام)،

مترجم: یعقوب مراغی - محمد خلیلی، چاپ ۳، قم، مؤمنین، ۱۳۸۱ش، صص ۱۶۱ و ۱۶۲.

^۲. محمد بن یعقوب، کلینی، أصول الکافی، مترجم: سید جواد مصطفوی، ج ۳، چاپ ۱، تهران، ۱۳۶۹ش،

صص ۴۱۸.

^۳. احمد، نراقی، معراج السعاده، چاپ ۲، تهران، آدینه سبز، ۱۳۸۹ش، صص ۳۸۶ و ۳۸۷.

«حاسد ظالمی است که به مظلوم شباهت دارد، او همواره، حسرت می کشد، دلش غمگین است و

اندوه از او دست بر نمی دارد.»^۱

ب- آرزوهای دنیوی

مورد دیگری از حسرت دنیوی را می توان حسرت ناشی از تلف کردن عمر در رسیدن به

آرزوهای طول و دراز شمرد در این باره ابن ابی الحدید در شرح حکمت ۴۳۹ نهج البلاغه می

گوید:

«این صورت غالب مردم را فرا می گیرد چون غالب مردم در تلاش برای رسیدن به آرزوها یشان

هستند ولی برخی از آن ها به آرزوها یشان می رسند چون آرزوها استمرار دارد و تمامی ندارد.

و حاجة من عاش لا تنقضی

نروح و نغدو لحاجاتنا

و تبقى له حاجة ما بقى .

تموت مع المرء حاجاته

می رویم و تلاش می کنیم برای نیازهایمان و نیاز کسی که زندگی می کند خلاصی ندارد می میرد

.....نیازهایش باقی می ماند برای او نیازهای چیزهای باقی مانده.»^۲

همچنین امام علی (علیه السلام) در مورد آرزوها فرموده اند:

«ای بندگان خدا، بدانید که آرزو عقل را می برد، و به دروغ وعده می دهد، و به غفلت بر می

انگیزد، و حسرت به بار می آورد، پس آرزو را دروغ دانید که فریب است، و انسان آرزوگرا در

پرده پندار خویش گرفتار.»^۳

پس اکثر مردم با حسرت می روند و در آخرت با سختی و تعب آرزوهایشان قدم می

^۱. محمد باقر بن محمد تقی، مجلسی، ایمان و کفر (ترجمه کتاب الإیمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴)،

مترجم: عزیزالله عطاردی قوجانی، ج ۲، چاپ ۱، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۸ش، ص ۶۱۵.

^۲. علی، محمد، محمد رضا حکیمی، الحیاه، مترجم: احمد آرام، ج ۲۰، چاپ ۱، تهران، دفتر نشر فرهنگ

اسلامی، ۱۳۸۰ش، ص ۷۵.

^۳. همان، ج ۱، ص ۵۸۴.

گذارند چون آن آرزوها در امور دین و آخرت نبوده از آن سؤال می شود و از خدا طلب عفو می کنند.^۱

شرح بالا در ذیل حدیث امیر المؤمنین (علیه السلام) است که می فرمایند:

«إِنَّ أَحْسَرَ النَّاسِ صَفْقَةً وَ أَخْيَبَهُمْ سَعْيًا رَجُلٌ أُخْلِقَ بَدَنَهُ فِي طَلَبِ [أَمَالِهِ] مَالِهِ وَ لَمْ تُسَاعِدْهُ الْمَقَادِيرُ عَلَى إِرَادَتِهِ فَخَرَجَ مِنَ الدُّنْيَا بِحَسْرَتِهِ وَ قَدِمَ عَلَى الْآخِرَةِ بِتَبِعَتِهِ»

«همانا زیانکار ترین افراد در معامله و نا امید ترین افراد در تلاش، مردی است که تن در رسیدن به آرزوها خسته کرده، اما تقدیرها با خواست او هماهنگ نباشد، پس با حسرت از دنیا برود و با بار گناه به آخرت روی آورد.»^۲

همچنین است حدیث دیگری از حضرت علی (علیه السلام) در این باب که ایشان می فرمایند:

«ای شیخ هرکس دو روزش مساوی باشد مغبون است، و هرکس برای دنیا کوشش کند هنگامیکه از دنیا می رود بسیار حسرت می خورد، هرکس روز بعدش از روز قبل بدتر باشد او را محروم گویند.»^۳

آقای آخوندی در ذیل این روایت می فرماید:

«حسرت شخص به خاطر این است که طالب دنیا در معامله اش، طرف معامله خودش است و به خاطر این که خودش را صرف آرزوهایش کرده ولی میزانی که از این حسرت خودش حاصل شده، او را به آرزوهایش نمی رساند و او در معامله اش خسارت کرده و حاصل خسارتش در

^۱ ابن ابی الحدید، مدائنی، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴، ص ۷۵.

^۲ محمد، دشتی، ترجمه نهج البلاغه، چاپ ۱، قم، بضعه الرسول علیها السلام، ۱۳۸۶ش، حکمت ۴۳۰، ص

^۳ محمدباقر بن محمد تقی، مجلسی، ایمان و کفر (ترجمه بحار الأنوار جلد ۶۴)، مترجم: عزیزالله عطاردی

قوچانی، ج ۲، چاپ ۱، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۸ش، ص ۱۷۸.

دنیا حسرت و در آخرت نیز باید جواب کارش را بدهد.»^۱

در این قسمت می توان از حسرت کسانی که با دنیا گره خورده اند یاد کرد، چرا که همین آرزوها انسان را با دنیا عجین می کند به طوریکه انسان قصد جدایی از آن را ندارند چنانکه جناب شیخ حر عاملی در کتاب خود چنین آورده اند که:

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«کسیکه زیاد با دنیا گره خورده باشد حسرت و اندوهش هنگام جدایی از آن زیادتر خواهد بود.»^۲

^۱. حبیب الله، هاشمی خویی، منهاج البراءة فی شرح نهج البلاغه، مترجم: حسن زاده آملی، محمد باقر، ج ۲۱، چاپ ۴، تهران، مکتبه الإسلامیه، ۱۴۰۰ق، ص ۵۰۷.

^۲. محمد بن حسن شیخ، حر عاملی، جهاد النفس وسائل الشیعه، مترجم: علی افراسیابی نهاوندی، چاپ ۱، قم، نهاوندی، ۱۳۸۰ش، ص ۲۷۳.

نتیجه گیری

آدمی در هر حال مرتکب اشتباهاتی است که بسیاری از آن‌ها غیرقابل جبران است و یا اینکه در خواب غفلت فرو رفته است و همه‌ی این‌ها جز پشیمانی و حسرت برای انسان ثمری ندارد و هم در آیات و هم در روایات از عوامل حسرت در دنیا و آخرت سخن به میان آمده است و اکثر این عوامل ریشه در گناهان دارد عواملی که در آیات بیان شده است، همچون شرک، حسادت، خرج اموال در راه بی دین کردن افراد، به مسخره گرفتن پیامبر فرستاده شده و... و عواملی که در روایات از آن سخن به میان آمده است از جمله حسادت، کوتاهی در اطاعت از خدا و ائمه (علیهم السلام) و... است که انسان با شناخت این عوامل که همه ریشه در گناهان دارد در می‌یابد که باید از گناهان دوری کند تا در غفلت نیفتد و خود را در آتش حسرت و ندامت نسوزاند.

پیشنهاد

عنوان های دیگری که بجز این عنوان می توانند مورد بررسی واقع شوند از جمله:

۱. حسرت و تأثیر روانی حسرت بر زندگی
۲. مصداق های حسرت در زندگی فردی و اجتماعی افراد

می باشند.

فهرست منابع

* قرآن

* نهج البلاغه

منابع فارسی

۱. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، محقق: جلال الدین حسینی ارموی محدث، ۳جلد، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش
۲. امین اصفهانی، سیده نصرت، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، ۲جلد، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ش
۳. جعفری، یعقوب، تفسیر کوثر، ۲جلد، بی جا، بی نا، بی تا
۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ۱جلد، چاپ ۱، تهران، میقات، ۱۳۶۳ش
۵. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تحقیق: محمد باقر بهبودی، ۶جلد، چاپ اول، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق
۶. حرانی، حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول، مترجم: احمد جنتی، چاپ اول، تهران، مؤسسه امیر کبیر، ۱۳۸۲ش
۷. حر عاملی، محمد بن حسن، جهاد النفس وسائل الشیعه، مترجم: علی افراسیابی نهاوندی، چاپ اول، قم، نهاوندی، ۱۳۸۰ش

۸. حکیمی علی، محمد، محمد رضا، الحیاه، مترجم: احمد آرام، ۳جلد، چاپ اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ش

۹. طباطبایی، سید محمد حسین، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ترجمه تفسیر المیزان، ۵جلد، چاپ ۵، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش

۱۰. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم: مترجمان، محقق: رضاستوده، ۵ جلد، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ش

۱۱. (-----)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، تحقیق: با مقدمه آیه الله واعظ زاده خراسانی، مترجم: مترجمان، چاپ دوم، ۲جلد، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش

۱۲. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ۴جلد، چاپ ۱۱، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش

۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، مترجم: سید جواد مصطفوی، چاپ اول، ۳جلد، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ش

خسروی، ۱جلد، چاپ دوم، تهران، اسلامی، ۱۳۶۳ش

۱۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ایمان و کفر (ترجمه کتاب الإیمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴)، مترجم: عزیز الله عطاردی قوچانی، ۱جلد، چاپ اول، تهران، انتشارات عطارد، ۱۳۷۸ش

۱۵. مدرسی، محمد تقی، تفسیر هدایت، ۱جلد، مترجم: مترجمان، چاپ اول، مشهد، بنیاد پژوهش

های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷ش

۱۶. مستغفری، جعفر بن محمد، روش تندرستی در اسلام / ترجمه طب النبی و طب

الصادق (علیهما السلام)، مترجم: یعقوب مراغی - محمد خلیلی، چاپ سوم، قم، مؤمنین، ۱۳۸۱ش

۱۷. مغنیه، محمد جواد، دانش، موسی، ترجمه تفسیر کاشف، ۱ جلد، چاپ ۱، قم، مؤسسه بوستان

کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۷۸

۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۴ جلد، چاپ اول، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴ش

۱۹. نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، ۲ جلد، چاپ اول، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۹ق

۲۰. نراقی، احمد، معراج السعاده، چاپ دوم، تهران، آدینه سبز، ۱۳۸۹ش

۲۱. هاشمی، خویی حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، مترجم: حسن حسن زاده

آملی محمد باقر کمره ای، محقق: میانجی، ابراهیم، ۲ جلد، چاپ چهارم، تهران، مکتبه الإسلامیه،

۱۴۰۰ق

منابع عربی

۲۲. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، محقق و مصحح: سید

مهدی رجائی، چاپ دوم، قم، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۱۰ق

۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط-اسلامیه)، محقق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی،

۱ جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق

۲۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، محقق: سید

هاشم رسول محلاتی، ۲ جلد، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۴ق

٢٥. مدايني، عبد الحميد بن هبه الله ابن أبي الحديد، شرح نهج البلاغه لابن أبي الحديد، محقق:

محمد ابوالفضل ابراهيم، ٢جلد، قم، مكتبه آيه الله المرعشي النجفي، ١٤٠٤ق

٢٦. مفيد، محمد بن محمد، الأمالي (للمفيد)، محقق: حسين ولي، علي اكبر غفاري، قم، كنگره ي

شيخ مفيد، ١٤١٣ق